



چشم‌انداز باستان‌شناسی منطقه قاینات و زیرکوه، استان خراسان جنوبی با تکیه بر یافته‌های بررسی‌های باستان‌شناسی سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵

Archaeological Landscape of Qāyināt and Zīrkūh Region, South Khorasan
Based on the Findings of the 2015 and 2016 Archaeological Surveys

Mostanser Gholinejad^{1*}

مستصرقلی نژاد^{۱*}

¹ PhD Candidate, Archaeology, University of Paris 1 Sorbonne Panthéon, ArScAn,
UMR 7041. Corresponding author: mostanser@outlook.com

¹ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده باستان‌شناسی، دانشگاه پاریس ۱ سوربن پانتئون، پاریس، فرانسه.
mostanser@outlook.com: نویسنده مسئول:

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>خراسان جنوبی به‌عنوان بخش بزرگی از منطقه قهستان در شرق کشور با همه سابقه درخشان تاریخی خود آنچنان که باید از لحاظ باستان‌شناسی شناخته و معرفی نشده است. با این حال بارها نام این منطقه در متون تاریخی سده‌های نخستین تا متأخر دوران اسلامی دیده می‌شود. بررسی‌های باستان‌شناسی یک دهه اخیر که به‌منظور تدوین نقشه باستان‌شناسی استان خراسان جنوبی و تعیین توالی و دوره‌های استقرار محوطه‌های منطقه انجام شده است، تا حدی توانسته زوایای تاریک باستان‌شناسی منطقه را با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی روشن سازد. منطقه قاینات را شاید بتوان به‌عنوان مهم‌ترین بخش از قهستان در متون تاریخی معرفی کرد؛ داده‌های باستان‌شناسی حاصل از بررسی نیز به اهمیت این منطقه صحنه می‌گذارند. بخش‌های شهرستان قاینات در دهه اخیر طی سه فصل مورد بررسی قرار گرفت. این مقاله نتایج حاصل از دو بخش مرکزی و سیده شهرستان قاینات، علاوه بر دهستان زیرکوه را ارائه می‌دهد که در زمستان سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ انجام گرفته‌اند. بررسی‌های انجام شده با استفاده از نقشه‌های شبکه‌بندی‌شده و نمونه‌برداری تصادفی طبقه‌بندی‌شده صورت پذیرفته است. نتایج حاصل بیانگر وجود دوره‌های استقرار از دوران سنگ تا اسلامی متأخر است که در نقاط مختلف جغرافیایی منطقه قاینات با توجه به الگوهای مشخص و تقریباً مشابهی شکل گرفته‌اند. آثار شناسایی شده شامل معماری (قلعه، مسجد، آرامگاه، آب انبار، سازه‌های انتقال آب و خانه‌های تاریخی)، محوطه‌های باستانی از دوران سنگ تا اواخر دوران اسلامی، گورستان، غار و سنگ‌نگاره است. یافته‌های منقول عمدتاً به بقایای سفالی و ظروف سنگی و بعضاً اشیای فلزی طبقه‌بندی می‌شوند که یکی از مهم‌ترین مدارک برای تاریخ‌گذاری محوطه‌ها بودند. این یافته‌ها گواه مستدلی بر رونق این ناحیه در دوره‌های مختلف به‌شمار می‌روند.</p>	<p>تاریخ‌ها دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰</p> <p>واژگان کلیدی بررسی باستان‌شناسی قهستان قاین سده زیرکوه</p>

Abstract: South Khorasan, as a core part of the historical region known as Quhistān in the east of Iran, has not archeologically been fully recognized and introduced; however, Early to Late Islamic texts repeatedly mention and describe it. The archaeological survey conducted during the last decade have partly compensated the lack of archaeological information on this region. The main goals of these projects were mapping the archaeological sites and monuments, identifying ancient sites and settlements, dating cultural materials, and finally, establishing the cultural sequence of the region. Based on historical texts, the Qāyināt region was probably the most significant area of Quhistān. In the last decade, the Qāyināt region has been surveyed in three phases, based on the political boundaries of the region. This paper presents the findings from the central and Sidih areas of Qāyināt, as well as the Zīrkūh district, which were investigated in the winter of 2015 and 2016. The surveys adopted a stratified random sampling approach with grid-based maps. The results attest to settlements from the Stone Age to the Late Islamic period, distributed across different geographical areas with the same patterns in Qāyināt and Zīrkūh regions. The sites included architectural constructions (castle, ancient mosque, mausoleum, water structure, reservoir, historical building etc.), archaeological sites (from the Stone Age to the Late Islamic period), cemeteries, caves, and petroglyphs. The artefacts found at these sites mainly consist of ceramics, stone tools, and metal objects, which serve as important chronological markers for dating these sites. These findings provide valuable evidence of the region's prosperity during various historical periods.

History

Received: June 4, 2024
Accepted: Aug. 31, 2024

Keywords

Archaeological Survey
Quhistān
Qāyin
Sidih
Zīrkūh

استناد: قلّی نژاد، مستصر (۱۴۰۳). «چشم‌انداز باستان‌شناسی منطقه قاینات و زیرکوه، استان خراسان جنوبی با تکیه بر یافته‌های بررسی‌های باستان‌شناسی سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵». باستان‌شناسی، ۴ (۲): ۷۱-۹۱.

<https://doi.org/10.22034/4.2.71>

مقدمه

می‌توانند به درک عمیق‌تری از پایداری فرهنگی و تعاملات پیچیده این منطقه در طول زمان کمک کنند و پایه‌ای برای پژوهش‌های تخصصی آینده در جنوب خراسان باشند.

پیشینه پژوهش

در یک نگاه کلی، قاینات یا قهستان در جنوب خراسان، علیرغم شرایط خاص جغرافیایی و سیاسی این ناحیه^۱، در دوران اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است، به طوری که تعداد زیادی از جغرافی‌نویسان، سفرنامه‌نویسان و مورخان دوران اسلامی به جایگاه و اهمیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی این منطقه پرداخته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۰۸؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۳۳؛ منهج سراج، ۱۳۶۳: ۲۴۵؛ شیروانی، ۱۳۶۳: ۴۱ و ۴۵۳).

در متون تاریخی نام قهستان به اشکال مختلفی چون قهستان، قوهستان، کوهستان و حتی قاینات و تونوکاین دیده می‌شود و اغلب مورخان و جغرافی‌نویسان قهستان را معرب کوهستان دانسته‌اند، اما تقریباً همه باتریدید به نامتناسب بودن وجه تسمیه قهستان با چشم‌انداز جغرافیایی منطقه نگریسته‌اند (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۵۰۹؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۴۷؛ اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۷۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۱). فیروز منصوری نام قهستان را برگرفته از «قوه» و «قه» به معنای محل برآمدن آب و قنات دانسته است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۷). جیهانی در اشکال العالم این ناحیه و حدود آن را چنین توصیف می‌کند: «قهستان از جمله خراسان است بر حد بیابان فارس و کرمان و بدانجا هیچ شهر نیست به این نام و این نام ولایت است و شهرهای آن قائن است و جنابذ و تون و خور، خوسف، طبس کربت و طبس مسینان» (همان: ۱۷۰).

کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی معدود صورت گرفته شواهد بسیار مهمی از سکونت و حضور انسان را از دوره پارینه‌سنگی میانی تا به امروز در اختیار پژوهشگران گذاشته است. در کنار یافته‌ها و نتایج کاوش‌های پناهگاه صخره‌ای خونیک قاین (Coon, 1951)، شواهدی از فعالیت‌ها و استقرارگاه‌های انسانی از دوره نوسنگی و مفرغ در منطقه فردوس و سرایان (فرجامی، ۱۳۹۴؛ یوسفی، ۱۳۹۰)، دوره‌های اشکانی و ساسانی از سنگ‌نگاره‌های کال جنگال و لاخ مزار (لباف خانیکی و بشاش، ۱۳۷۳؛ Henning,

جنوب خراسان با وجود طبیعت خشن و شرایط زیستی کمتر مساعد، از نظر تاریخی و باستان‌شناسی منطقه‌ای با اهمیت فراوان به‌شمار می‌رود. این منطقه، محصور در کویر مرکزی و دشت لوت ایران، از دیرباز شاهد حضور تمدن‌های مختلف و بومیایی فرهنگی بوده است. شواهدی که از دوره پارینه‌سنگی تا دوره‌های اسلامی در این منطقه یافت شده‌اند، نشان‌دهنده استقرارهای انسانی و پیوندهای فرهنگی و اقتصادی متنوع آن با نواحی همجوار و حتی دوردست هستند. این بقایای فرهنگی و باستانی، برخلاف چشم‌انداز خشک و کم‌تر توسعه‌یافتگی اقتصادی آن در حال حاضر، خاطر نشان می‌کند که جنوب خراسان در گذشته زیستگاه مهمی در شرق ایران بوده و توانمندی‌های زیستی و معیشتی در خور توجهی داشته است.

ارتباطات فرهنگی و مادی که در یافته‌های باستان‌شناسی این منطقه مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده تعاملات گسترده محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. به‌عنوان نمونه، مشابهت‌هایی که در یافته‌های سفالی، ابزارهای سنگی و معماری محوطه‌های قاین، سده و زیرکوه با دیگر نقاط استان و منطقه شرق ایران دیده می‌شود، به‌طور روشنی گواه این تعاملات هستند. در دوره‌های مختلف، از دوران موستری گرفته تا دوره‌های اسلامی، منطقه جنوب خراسان تحت تأثیر جریان‌های فرهنگی و تجاری بوده که از نواحی مختلفی چون شمال و شرق خراسان و ترکمنستان نشأت گرفته است.

مطالعات باستان‌شناسی حاکی از آن است که در دوران تاریخی، منطقه جنوب خراسان وابستگی بیشتری به مرزهای فرهنگی خراسان داشته و مشابهت‌های فرهنگی در یافته‌های دوره‌های اشکانی و ساسانی به‌وضوح مشاهده می‌شود. دوره‌های اسلامی نیز با نفوذ سیاسی و فرهنگی حکومت‌های محلی چون سامانیان و سیمجوریان و پس از آن حضور نزاریان، با بافت پیچیده‌ای از ارتباطات و تأثیرات فرهنگی در منطقه همراه بوده است. این بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهند که تغییرات سیاسی و اقلیمی در قرون اخیر تأثیر عمیقی بر شیوه زیست و معیشت مردم منطقه گذاشته است. توجه به این تغییرات و بازخوانی تجربیات گذشته در زمینه مدیریت منابع و استفاده بهینه از انرژی‌های طبیعی، همچون بهره‌گیری از باد و مدیریت آب، می‌تواند برای برنامه‌ریزان امروزی منطقه ارزشمند باشد. مطالعات قوم‌نگاری و قوم‌باستان‌شناسی

^۱ این ناحیه علی‌رغم این‌که گذرگاه مهمی در تبادلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شرق ایران محسوب می‌شده، از آنجایی که با دو بیابان بزرگ لوت و کویر

این ناحیه علی‌رغم این‌که گذرگاه مهمی در تبادلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شرق ایران محسوب می‌شده، از آنجایی که با دو بیابان بزرگ لوت و کویر

خراسان جنوبی واقع شده است و مطابق تقسیمات سیاسی شامل بخش‌های مرکزی، سده و نیمبلوک می‌شود و دهستان زیرکوه در شرق ارتفاعات شاسکوه و آهنگران و شهرستان قاینات واقع شده است (شکل ۱). وضعیت اقلیمی این شهرستان مانند دیگر بخش‌های این استان تابع اقلیم گرم و خشک، تابستان‌های گرم و زمستان‌های سرد با متوسط بارندگی حدود ۱۲۰ میلی‌متر در سال است. همچنین این شهرستان در دو حوضه آبریز شرق ایران (نمکزار خواف) و ایران مرکزی (بیابان لوت) قرار گرفته است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴).

چشم‌انداز کوهستانی و دشت، دو منظر طبیعی و جغرافیایی شهرستان قاینات و استان خراسان جنوبی را تشکیل می‌دهد. الگوی قرارگیری ارتفاعات منطقه به صورت رشته‌کوه‌های بعضاً پیوسته در راستای شمال‌غربی به جنوب‌شرقی است که کوه‌های باراز، شاسکوه، آهنگران و قاین از جمله اصلی‌ترین این رشته‌کوه‌ها در منطقه است. این ارتفاعات عامل و خط تقسیم آب‌های جاری دائمی و فصلی در دو حوضه آبریز ذکر شده است که رشته‌کوه باراز - سرایان و ارتفاعات پراکنده جنوب قاین و شرق سده مرز دو حوضه آبریز را تشکیل می‌دهند (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸). عموم دشت‌های کم‌ارتفاع این منطقه به صورت دشت‌های قابل کشت‌وکار هستند، به جز بخش‌های جنوب‌شرقی منطقه زیرکوه و بخشی از جنوب‌غربی بخش سده شهرستان قاینات که به صورت بیابانی و شن‌زار دیده می‌شوند.

دشت‌های قاین، سده، آفریز، اسفدن، زیرکوه، امیرآباد سرچشمه، آهنگران، محمدآباد پسکوه و چاهک از جمله مهم‌ترین دشت‌های منطقه قاینات به‌شمار می‌روند که با توجه به شواهد به‌دست‌آمده باستان‌شناسی اخیر می‌توانند سکونت‌گاه‌ها و گذرگاه‌های اصلی ارتباطی بین مناطق شرقی و مرکزی ایران در دوران مختلف بوده باشند (قلی‌نژاد، ۱۳۹۴؛ قلی‌نژاد، ۱۳۹۵ الف)؛ با این حال، چند رشته‌کوه این دشت‌ها را از یکدیگر جدا کرده‌اند. دشت‌های سده و اسفدن، کوه‌ها و تپه‌های پراکنده، حایل بزرگی را در بین خود دارند که این ارتفاعات، حوضه آبریز دشت سده و مهموی را به صورت واحدی محصور تبدیل کرده است که دسترسی راحت‌تری به دشت‌های غرب خود چون آفریز و چاهک دارد. این

۱۹۵۳؛ Livshits, 2002) و آثار معماری و محوطه‌های سده‌های آغازین تا متأخر اسلامی (لباف خانیکی و دیگران، ۱۳۹۱؛ اوکین، ۱۳۸۶؛ ویلی، ۱۳۸۶) از شهرها و روستاهای مختلف استان به‌دست آمده که مؤید تداوم حضور انسان و مهیا بودن شرایط نسبی زیست در این ناحیه بوده است. در پهنه جغرافیای شهرستان قاینات تا پیش از بررسی‌های باستان‌شناسی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۴ سه نوبت بررسی‌هایی با هدف شناسایی و ثبت آثار تاریخی شهرستان توسط رجبعلی لباف خانیکی، علی حسن‌آبادی (۱۳۷۵) و علی نصرآبادی (۱۳۸۵) صورت گرفته است که حاصل این بررسی‌ها شناسایی ۴۵ اثر مربوط به دوران پیش‌ازتاریخی، تاریخی و اسلامی در دو بخش سده و مرکزی شهرستان قاینات و دهستان زیرکوه بوده است. آثار شناسایی شده فصول گذشته به‌جز چند محوطه، شامل آثار معماری، به‌خصوص بناهای مسکونی دوره قاجار، در شهرهای قاین و سده^۲ است. هرچند ناحیه قاینات در دوران اسلامی عمدتاً به عنوان مرکز ولایت قهستان شناخته می‌شده است و بناهای مهمی چون مسجد جامع قاین، قلعه‌های پراکنده در ارتفاعات شهرستان و محوطه‌های مهم دوران اسلامی در این منطقه همه بیانگر این هستند، اما فقدان و کمبود محوطه‌های استقرار، متناسب با اهمیت این منطقه، ضرورت بازنگری در بررسی‌های باستان‌شناسی گذشته را طرح می‌کرده است. این بررسی‌های باستان‌شناسی به پیشنهاد اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان جنوبی و با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی و پژوهشگاه میراث فرهنگی طرح‌ریزی شد که منتج به شناسایی آثار بسیار ارزشمند و پرشمارتری نسبت به بررسی‌های گذشته گردید. بررسی‌های اخیر عمدتاً با هدف تدوین نقشه باستان‌شناسی استان، شناخت توالی و تداوم استقرارگاه‌های منطقه از آغاز تا دوران متأخر اسلامی، شناخت ارتباطات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با استناد به مواد فرهنگی محوطه‌های تاریخی و شناخت الگوهای استقراری منطقه در مرزهای سیاسی امروزی بوده است (قلی‌نژاد، ۱۳۹۵ ب)، هرچند مرزهای سیاسی کنونی می‌تواند مانعی در درک بهتر این ارتباطات باشد.

چشم‌انداز جغرافیایی و زیستی منطقه قاینات

شهرستان قاینات با مساحت ۷۵۰۲ کیلومتر مربع در شمال استان

^۲ سده ده - نوغاب، انجمن، قهرا - مربوط است. پس از پیوستن این سده ده این محل با نام سده مشهور شده است (بی نام، ۱۳۸۸: ۴۹).

^۲ سده نام پیشین «آرین شهر»، مرکز بخش سده، است که در دهه ۱۳۸۰ تغییر نام یافت. آرین شهر از لحاظ معنایی هیچ سنخیتی با این شهر ندارد، در حالی که نام سده در منابع تاریخی دوران قاجار قابل پیگیری است و وجه تسمیه آن به ادغام

دشت‌ها ادامه طبیعی دشت‌های کویر مرکزی ایران به‌شمار می‌روند. وضعیت ارتباطی دشت‌های بخش سده شهرستان قاینات با دشت‌های بخش مرکزی به‌شدت تحت‌تأثیر وجود کوه‌های باراز قرار دارند؛ به‌طوری‌که تنها تعدادی گذرگاه پریپچ‌وخم در این کوهستان یافت می‌شود. مهمترین این معابر جاده سده - قاین و رومشتیک -

چندان است که امروزه جاده‌های ارتباطی میان این دو بخش شهرستان نیز از این مناطق می‌گذرند. همچنین، دره‌هایی در منتهی‌الیه غربی کوه‌های باراز در منطقه تیغاب و شندان قرار دارند که در حال حاضر بیشتر مورد استفاده گروه‌های دامدار دامنه‌های شمالی کوه‌های باراز (نوغاب و فلک) قرار دارند.



شکل ۱. موقعیت خراسان جنوبی و محدوده مورد بررسی در ایران (استانداری خراسان جنوبی).

در مورد تفاوت عرض معابر بین کوهی این منطقه می‌توان گفت که این تفاوت اندازه به موقعیت قرارگیری آن‌ها در دو حوضه آبریز متفاوت باز می‌گردد (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴). همچنین، علیرغم همه این موانع طبیعی، به‌طورکلی هیچ یک از این دشت‌ها و دره‌های منطقه قاینات را نمی‌توان مناطقی ایزوله و جداگانه از دیگر مناطق دانست چون در عین وجود موانع طبیعی، عبور از این موانع غیرممکن نیست؛ هرچند می‌تواند در برخی مناطق مشکلات زیادی را پدید آورد.

ارتباط دشت‌های منطقه قاین، اسفدن، خضری، زیرکوه و خواف، تا حد زیادی از آنچه در مورد منطقه سده و قاین گفته شد ساده‌تر است. دشت‌های این مناطق عمدتاً با معابر نسبتاً عریضی به یکدیگر متصل می‌شوند. به‌عنوان مثال دشت اسفدن و دشت حاجی‌آباد از طریق معبری نسبتاً عریض ارتباط می‌یابند. هرچند علاوه بر این معبر، در دره‌های میان کوهی شاسکوه و آهنگران معابری چون دره آهنگران، تیگاب، کالاته شیخعلی ارتباط میان دشت‌های دو طرف این دو رشته‌کوه را ممکن ساخته است.

منطقه شده است. این پوشش گیاهی طبیعی که عمدتاً مورد بهره‌برداری دارویی نیز قرار دارد از گذشته مورد توجه مردمان، تجار، حاکمان و دولتمردان بوده است و باعث می‌شده که جهت حفظ ریشه این گیاهان و بهره‌برداری مناسب و کنترل بر تجارت آن مالیات‌ها و قوانینی پیرامون برداشت و فروش این محصولات وضع شود (ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۲). در این منطقه تیره‌ها و گروه‌های جمعیتی متنوعی از فارس، بلوچ و عرب با اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، دامداری و یا ترکیبی از هر دو زندگی می‌کنند. بخشی از گروه‌های دامدار (منحصراً تعدادی از اعضای گروه و دام‌ها) که عمدتاً در منطقه زیرکوه و شرق شهرستان قاین ساکن هستند، در دشت‌ها و ارتفاعات مناطق خود جهت چرای دام در سال‌ها جا می‌شوند که بیشتر شامل مردم فارس این منطقه هستند.

روش‌شناسی

با توجه به تنوع زیستی و جغرافیایی منطقه مورد بحث و اهمیت شناسایی محوطه‌های باستانی، روش‌های به‌کار گرفته شده در بررسی‌ها با توجه به محدودیت‌ها، وسعت منطقه و مدت و زمان پژوهش میدانی، بدین صورت پیش رفت که ابتدا پیش از آغاز عملیات میدانی بر روی نقشه ژئورفرنس (Georeference) و شبکه‌بندی شده ارسال از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی، مطالعات اولیه جغرافیایی، زیستی و آماری مراکز استقرار معاصر صورت پذیرفت و با بهره‌گیری از نرم‌افزار Global Mapper امکان‌سنجی شکل‌گیری محوطه‌ها در سطح منطقه مورد نظر به اجرا گذارده شد تا نتایج مفید و ارزشمند حاصل از آن در طی بررسی‌های میدانی مورد استفاده قرار گیرد. البته این شیوه به‌طور کامل‌تری با تجربیاتی که از دو بررسی قبل کسب شده بود در بررسی اخیر بخش سده به‌کار گرفته شد.

در مرحله بعد با توجه به وسعت بالای منطقه و نیاز به اولویت‌بندی مناطق بررسی، تأکید گروه بررسی بر شناسایی هر چه بیشتر محوطه‌های نزدیک‌تر به مناطق استقرار معاصر نهاده شد و دایره پیمایش‌ها به‌صورت شعاعی از مراکز استقرار معاصر به دیگر نقاط گسترده می‌شد. جهت پیمایش محوطه‌ها از دو روش پیمایش پیاده و پیمایش با موتورسیکلت استفاده شد. همچنین، اطلاعات و نقاط

بارش‌های فصلی در این منطقه باعث پدیداری جریان‌های آبی (عمدتاً فصلی مهم) در دشت‌های این منطقه شده که این رودها غالباً به دق‌ها و آبگیرهای مهمی چون دق اسقندن، محمدآباد و پترگان منتهی شده‌اند (همان، ۱۳۸۴). این رودها که بخشی از منابع آبی این منطقه را تأمین می‌کرده است شامل رودهای عمدتاً فصلی و در برخی موارد دائمی است که در کنار چشمه‌ها، بندها^۲ و کاریز و قنات به نیازهای آبی ساکنان این مناطق کمک می‌کرده است. این جریان‌های آبی ارتباط نزدیکی با دشت‌ها و دره‌های یادشده دارند که از این دشت‌ها عبور می‌کرده و یا آن‌ها را مشروب می‌ساخته‌اند. کلیه جریان‌های آبی منطقه مورد بررسی را می‌توان به چهار گروه عمده و چند زیرگروه طبقه‌بندی کرد. به‌طوری‌که آب‌های جاری در منطقه سده عمدتاً توسط جریان‌های آبی اصلی چون رود شور که بیشتر آب‌های جاری مناطق مرکزی و شمالی بخش سده را در خود گردآوری می‌نماید در نهایت به دق محمدآباد در جنوب‌شرق شهرستان سربان منتقل می‌شود. همچنین، آب‌های جاری از مناطق جنوبی و شرقی بخش سده نیز عمدتاً توسط کال سده و رود کلوتک به شن‌زارهای منطقه چاهک و دق محمدآباد سرازیر می‌شوند (همان، ۱۳۸۴). رودهای منطقه قاین نیز در دو گروه قابل تقسیم‌بندی است گروهی از آب‌های منطقه شمال‌غرب بخش مرکزی به رودخانه غرقاب سرازیر می‌شود و سپس به‌همراه بخش عمده‌ای از آب‌های مناطق مرکزی و شرقی این بخش به رود شور وارد شده و به افغانستان می‌ریزد. همچنین، بخش دیگر از آب‌های جاری به دق اسقندن وارد می‌شود. در منطقه زیرکوه نیز این وضعیت به‌گونه‌ای است که عمده آب‌های جاری از دو سوی کوه‌های آهنگران به کال بمرو سرازیر شده و در نهایت به دق پترگان می‌ریزد (همان، ۱۳۸۴). استقرارها و سکونت‌گاه‌های حال حاضر، در همه نقاط جز ریگ‌زار و شن‌زارهای منطقه زیرکوه و جنوب‌غرب سده موجود هستند، ولی مهم‌ترین این شهرها و مراکز در دشت‌ها واقع شده‌اند که از جمله می‌توان به قاین، سده، حاجی‌آباد و اسقندن اشاره کرد. این تنوع زمین‌ریخت‌شناسی (ژئومورفولوژیک) همچنین توانسته باعث پدیداری گونه‌های مختلف زیستی و تفاوت در میزان بارش و آب‌های جاری در سطح شهرستان شود. لذا تفاوت اقلیمی و زمین‌شناختی شهرستان قاین باعث رویش گیاهی متنوع در سطح

^۲ شاید بتوان این ساختارها را پرمنفعت‌ترین و بهینه‌ترین سیستم کشاورزی این منطقه دانست که کشاورزی دیم در آن‌ها انجام می‌شود و اسپونر نیز به این موضوع اشاره می‌کند (Spooner, 1974: 692).

ارتفاعی بین ۸۷۳ تا ۲۶۵۰ متر بالاتر از سطح دریا قرار گرفته‌اند. بیشتر این آثار در ارتفاعی بین ۱۳۰۰ تا ۱۹۰۰ متر بالاتر از سطح دریا واقع شده‌اند. آثار منطقه زیرکوه عمدتاً در ارتفاع کمتری نسبت به میانگین دو منطقه سده و قاین قرار دارند (شکل ۳).

محوطه‌ها و آثار از لحاظ کارکرد و تعداد^۴ به‌طور کلی شامل ۷۸ تپه/محوطه، ۸۶ سازه وابسته به آب یا باد، ۵۶ گورستان و بنای آرامگاهی، ۶۸ سازه دفاعی، ۳۷ بنای مسکونی، عمومی و عام‌المنفعه، ۱۵ محوطه صنعتی، ۱۲ غار و ۳ سنگ‌نگاره بودند. این آثار قابل طبقه‌بندی به گروه‌های کوچک‌تری نیز هستند. در ادامه شرح مختصری در مورد هر گروه از این آثار ارائه شده است. داده‌های گزینش‌شده سطحی، مشخصه‌های معماری، کتیبه‌ها، فرم‌ها و سبک‌های هنری و معماری همان‌طور که پیش از این گفته شد کلیدی‌ترین شواهد جهت تاریخ‌گذاری نسبی آثار شناسایی شده به‌شمار می‌رود که در اینجا به‌طور مختصر به برخی از این یافته‌ها و به‌خصوص سفال‌ها، به‌عنوان فراوان‌ترین این داده‌ها، اشاره می‌شود.

یافته‌های منقول این بررسی به سه دوران پیش‌ازتاریخ، دوران تاریخی و دوران اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند. محوطه‌های شناسایی‌شده پیش‌ازتاریخی در بازه زمانی پارینه‌سنگی میانی تا هزاره اول پیش‌ازمیلاد قرار می‌گیرند. با این حال، پراکندگی و تراکم مواد فرهنگی در بسیاری از این محوطه‌ها به‌گونه‌ای نیست که بتوان گاهنگاری قابل‌اطمینانی از آن‌ها ارائه کرد. اما یافته‌های چند محوطه پیش‌ازتاریخی در منطقه قاین و سده با توجه به تراکم بالای یافته‌های فرهنگی آن‌ها قابل تأمل است. پناهگاه صخره‌ای خونیک پای‌گذار، محوطه چاه‌رود قاین، محوطه دوحوضی اسماعیل‌آباد و محوطه سرتخته باراز از جمله این محوطه‌ها هستند. استنلی کون در کاوش‌های خود در پناهگاه صخره‌ای خونیک، این محل را به‌عنوان یک سرپناه سنگی مربوط به دوران موستری معرفی کرده است و به‌طور مفصل در کتاب اکتشافات غاری در ایران به آن پرداخته است (Coon, 1951: 66-67). اما سه محوطه دیگر ذکرشده، نویافته‌هایی متعلق به دوران فراپارینه‌سنگی - نوسنگی و مفرغ متأخر هستند.

مشکوک‌کی که با بهره‌گیری از نرم‌افزار Google Earth و Global Mapper در کامپیوتر نقطه‌گذاری شده بود به نرم‌افزار Map تلفن همراه منتقل شد و با استفاده از قابلیت مسیریابی موجود در نرم‌افزار، محوطه‌ها و تپه‌های مهمی در دشت‌ها و بیابان‌های دور افتاده از مراکز استقرار دوران حاضر شناسایی و ثبت گردید.

گردآوری داده‌ها در این بررسی‌ها عمدتاً مبتنی بر گزینش تصادفی طبقه‌بندی شده با در نظرگرفتن نمونه‌های شاخص بود و سعی شد در صورت وجود گونه‌های مختلف مواد فرهنگی، مجموعه‌ای که گویای توالی تاریخی و فرهنگی محوطه باشد انتخاب شود. همچنین، علاوه بر گزینش داده‌ها، که عمدتاً مشتمل بر سفال بود، جهت مستندنگاری و طراحی، مجموعه‌ای از نمونه‌های سطحی در محل نیز عکاسی شد. این قاعده برای کلیه محوطه‌ها جز محوطه‌هایی که فاقد داده‌های منقول یا شاخص منقول بودند به‌کار گرفته شد. چرا که در این محوطه‌ها به علت نبود یا کمبود مواد فرهنگی بحث انتخاب نمی‌توانست مطرح باشد.

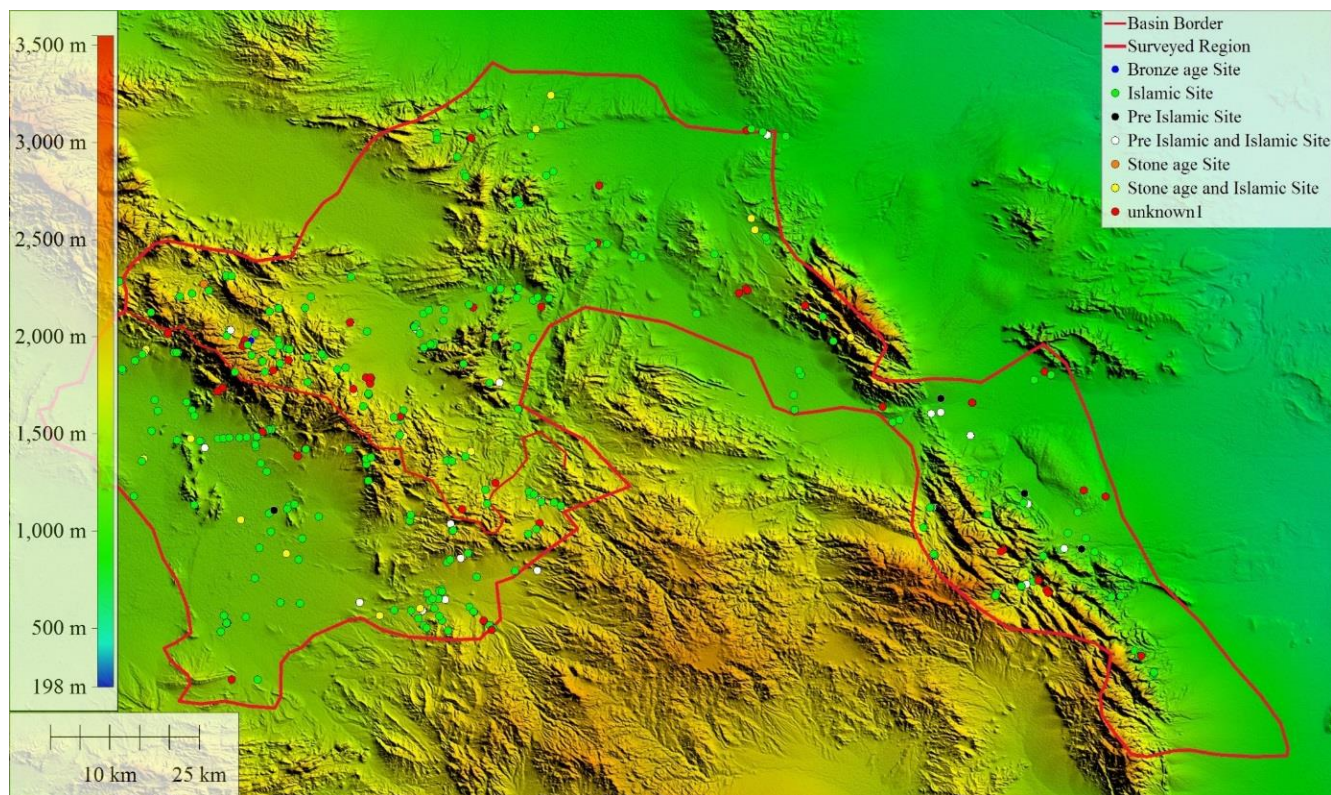
داده‌های گردآوری‌شده و شواهد موجود در محوطه‌ها، در نهایت عوامل مهم در تاریخ‌گذاری محوطه‌ها و آثار تلقی شدند. برای تاریخ‌گذاری این محوطه‌ها و آثار، به همگونی نمونه‌ها با نمونه‌های شاخص تاریخ‌گذاری شده از محوطه‌های شناخته‌شده، با در نظر گرفتن اولویت همجواری منطقه، توجه شد و در مرحله بعد به مشابهت‌های فرهنگی با مناطق دورتر پرداخته شد.

یافته‌های این مقاله بر اساس سه فصل بررسی باستان‌شناسی نگارنده طی سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ است که با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به شماره ۹۵۲۱۴۱/۰۰/۳۵۰۳ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۸ و ۹۴۳۱۴۱/۰۰/۵۹۹۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۱۰ و ۹۴۳/۶۲۶۳ مورخ ۹۴/۰۲/۰۱ انجام شده است.

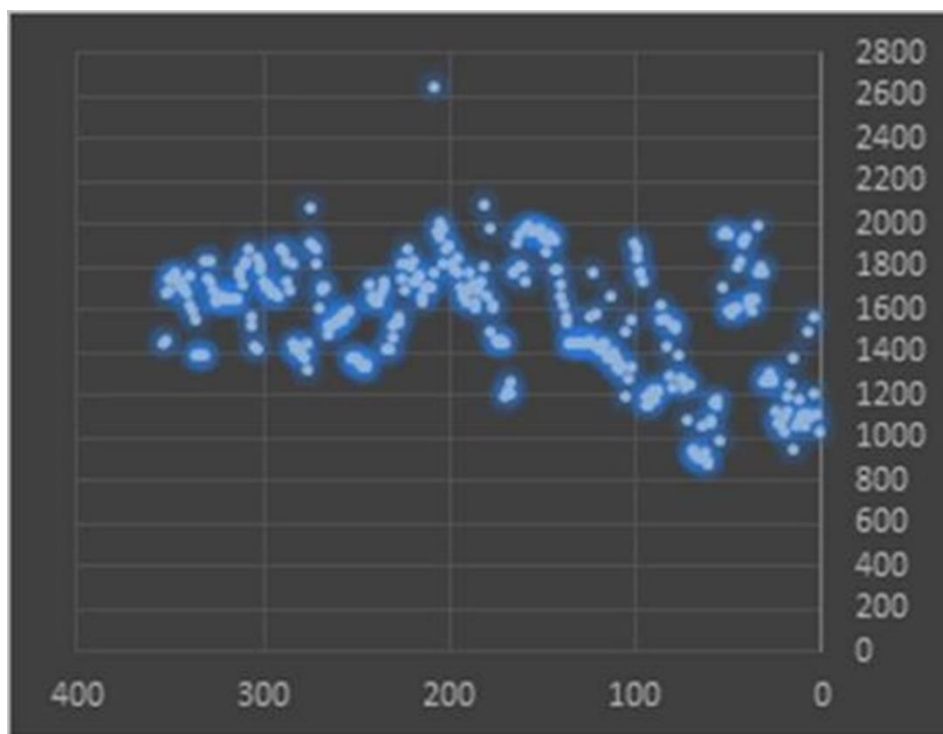
توصیف یافته‌های بررسی

آثار شناسایی‌شده، در بررسی‌های منطقه مورد بحث شامل ۳۵۳ اثر باستانی متعلق به دوره پارینه‌سنگی میانی تا نیمه اول قرن حاضر است که در نقاط مختلف منطقه، از کوهستان‌ها تا دشت‌های کم‌ارتفاع پراکنده‌اند (شکل ۲). آثار شناسایی شده از نقطه‌نظر

^۴ تفاوت آمار قابل مشاهده به این علت است که برخی از این آثار به‌صورت مجموعه واحد به ثبت رسیده است.



شکل ۲. نقشه پراکنگی محوطه‌ها و آثار شناسایی شده در منطقه مورد بررسی به تفکیک دوره پیشنهادی.



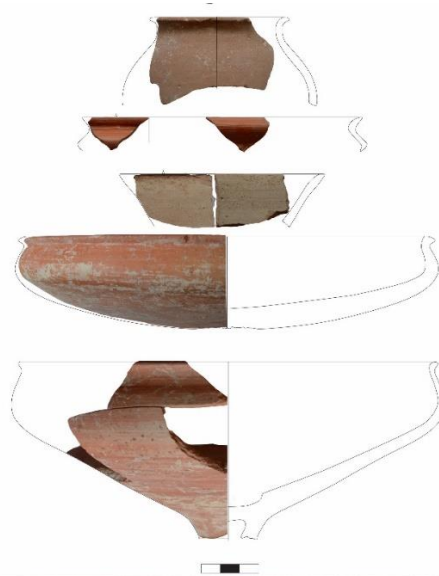
شکل ۳. پراکنگی و توزیع وضعیت ارتفاعی آثار شناسایی شده در محدوده مورد بررسی.

(یوسفی، ۱۳۹۲) در استان خراسان جنوبی و مناطق دورتری چون گنور ترکمنستان (Sarianidi, 2007) دارد. محوطه‌ها و تپه‌های دوران تاریخی با الگوی نسبتاً غالب و مشابه ارتفاعی، عمدتاً در نواحی نیمه‌کوهستانی و کوهپایه‌ای در منطقه قاینات و زیرکوه گسترده شده‌اند. شاخص‌ترین یافته‌های به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها را ظروف دهانه‌باز، دهانه‌بسته، منقوش، داغدار (هرینک، ۱۳۷۶؛ مهرآفرین و دیگران، ۱۳۹۳)، ظروف با لبه‌های برگشته، لبه‌های S شکل (عطایی، ۱۳۸۳؛ Sumner, 1986)، لبه‌های سه‌بر و چهاربر (لباف خانیکی، ۱۳۸۷؛ Boucharlat and Haerinck, 2011)، شیاردار و ناودانی (Priestman, 2013; Phillips, 2003)، سه‌لبه (Debevoise, 1934) و انواع دیگر فرم‌های رایج مربوط به دوران تاریخی (هخامنشی تا ساسانی) تشکیل می‌دهد (شکل‌های ۶ و ۷). اگر چه آثار از هر سه دوره تاریخی پیش‌از‌اسلامی در این بررسی‌ها شناسایی شده است، اما محوطه‌های دوران ساسانی تعداد بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند. اما وسعت محوطه‌های قابل تاریخ‌گذاری به دوره‌های هخامنشی - اشکانی از محوطه‌های دوره ساسانی نسبتاً بیشتر است. با توجه به تصاویر ماهواره‌ای و در برخی موارد دخل و تصرفات صورت‌گرفته در آثار، بقایای معماری مدفون در محوطه‌های شناسایی‌شده قابل مشاهده است که با توجه به نمونه‌هایی که مورد تخریب قرار گرفته‌اند، جنس مصالح به‌کاررفته در این ساختارها خشت است و توجه و مراقبت بیشتری را می‌طلبد.

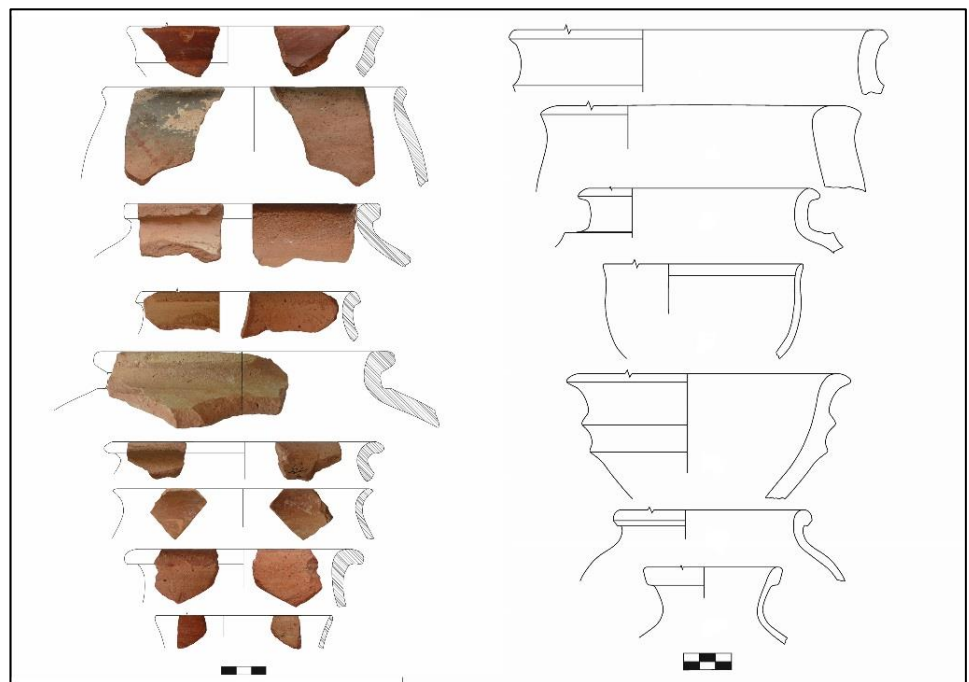
دو محوطه نخست در دشت‌های کم‌ارتفاع ماسه‌ای و تپه‌ماهوری شمال قاین و غرب سده واقع شده‌اند که مهم‌ترین یافته‌های آن‌ها راریز تیغه‌ها و تیغه‌ها، سنگ‌مادر فشنگی و خراشنده جانبی به همراه هلالی‌ها تشکیل می‌دهند (شکل ۴) که این گونه‌های ابزارهای از شاخصه‌های دوران فراپارینه‌سنگی (وحدتی، ۱۳۹۴: ۳۵۰) تا نوسنگی به‌شمار می‌روند. نکته‌ای که در مورد این محوطه‌ها بسیار جالب‌توجه است، این است که تقریباً در تمام محوطه‌های شناسایی‌شده این گروه، جز محوطه سرتخته باراز، داده‌های سفالی مربوط به دوران متأخر اسلامی در کنار یافته‌های سنگی به‌چشم می‌خورند. محوطه‌های شناسایی‌شده عمدتاً در مناطق تپه‌ماهوری، دشت‌های باز و بستری فقیر از نظر پوشش گیاهی در مجاورت جریان‌های آبی فصلی قرار گرفته‌اند، به طوری که بخشی از محوطه و آثار منقول در زیر ماسه‌ها مدفون شده‌اند و تنها موارد معدودی آثار با تراکم یافته‌های کم مربوط به این دوران در غارها و مناطق مرتفع دیده شده است. در غرب شهرستان قاین و در منطقه نیمه‌کوهستانی و در کنار بستر رودخانه‌ای فصلی، محوطه باراز با سفال‌های دهانه‌باز، منقوش، پایه‌دار، قطعات ظروف سنگ مرمری، جنگ‌افزارها و اشیاء مفرغی گویای عصر مفرغ متأخر شناسایی شد (شکل ۵). به علت تسطیح محوطه جهت کشاورزی حتی شواهدی از معماری در سطح تپه به‌چشم می‌خورد. اشیاء و سفال‌های به‌دست‌آمده از این محوطه شباهت کامل به یافته‌های دیگر شناسایی‌شده از این دوره در سرایان (یوسفی، ۱۳۹۰) و درمیان



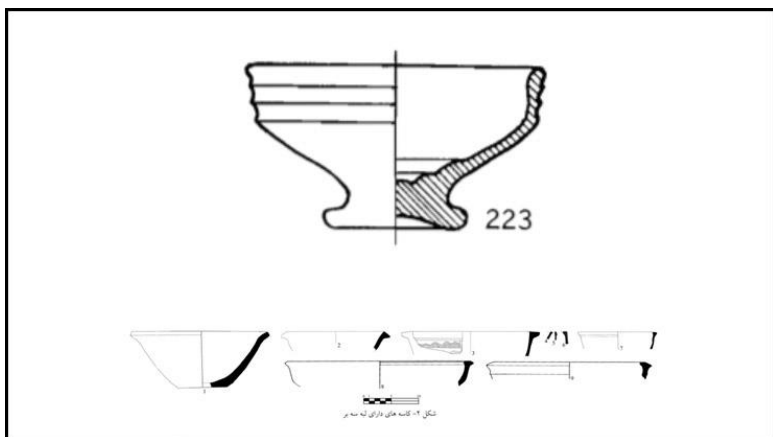
شکل ۴. ابزارها و تراشه‌های سنگی یافت شده از محوطه دوحوضی بخش سده.



شکل ۵. یافته‌های فلزی و سفالی به دست آمده از محوطه باراز قابل مقایسه با نمونه‌های کله کوب آیسک، تپه دامغانی سبزوار و گنور ترکمنستان.



شکل ۶. نمونه و طرح سفال‌های به دست آمده از بررسی متعلق به دوره اشکانی و ساسانی از تپه کوره محمدآباد و خشخشونک سده.



شکل ۷. طرح سفال‌های دوران تاریخی شمال شرق ایران و تل عمر سلوکیه قابل مقایسه با یافته‌های بررسی (لباف خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۶؛ ۸۷: ۱۹۳۴، Debevios).

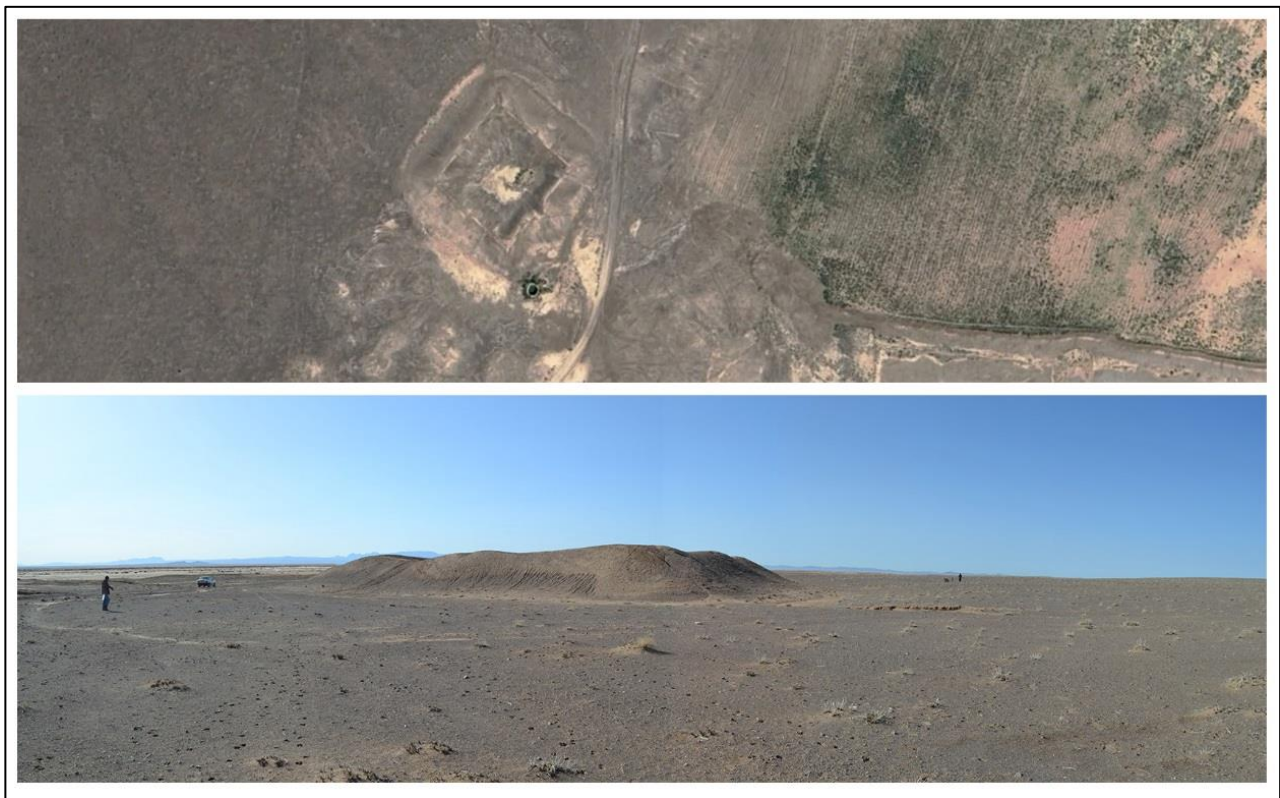
گروه دیگر آثار شناسایی شده را سازه‌های وابسته به آب یا باد تشکیل می‌دهند که شامل آسیاب‌ها، بندها، حوض انبارها، پایاب‌ها، اشکسته^۵ (Eškasteh)، پل آب‌بر و آسپادهاست. در خصوص بیشتر این آثار، شواهد قابل‌انکا جهت گاهنگاری و زمان ساخت در دست نیست و تنها زمان متروک شدن آن‌ها در نیم‌قرن گذشته با استناد به حافظه‌سالمندان مشخص است. در میان این گروه آثار آسیاب‌ها، با بیشترین سازه، از پلان‌هایی استاندارد پیروی می‌کنند که شامل تنوره و اتاق آسیابان است و در بیشتر موارد اتاق آسیاب به‌شدت آسیب دیده است. این سازه‌ها عمدتاً در کنار بستر رودخانه‌ها ساخته شده‌اند ولی در عین حال آب مورد نیاز آن‌ها با توجه به شواهد از کاریزها تأمین می‌شده است تا در تمام طول سال امکان استفاده از این سازه‌ها وجود داشته باشد.

حوض انبارها و پایاب‌های شناسایی شده بیشتر در مسیرهای دسترسی بین استقرارگاه‌ها قرار گرفته‌اند و در دهه‌های اخیر بازسازی‌هایی در برخی از آن‌ها انجام شده است. این ساختارها یکی از بهترین شواهد راه‌های کاروانی در گذشته می‌توانند محسوب گردند. همان‌طور که انتظار می‌رود، تعداد این حوض انبارها در منطقه سده نسبت به منطقه قاین و دهستان زیرکوه به‌مراتب بیشتر است که خود می‌تواند گواهی به لزوم تأمین نیاز آبی مسافران در این مسیرها باشد. همچنین، تعدادی حوض انبار نیز در این دوران توسط گروه‌های دامدار برای شرب دام‌ها ساخته شده است که تفاوت‌هایی با حوض انبارهای کاروانی دارند و تفاوت آن‌ها به کم‌عمق‌تر بودن مخازن، استفاده از مصالح بی‌کیفیت‌تر، دسترسی ساده‌تر به آب و همجواری با استقرارگاه‌های دامداری باز می‌گردد.

پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی نسبت به دوره‌های گذشته چشمگیرتر است زیرا در مکان‌گزینی محوطه‌های این دوره به‌ظاهر عامل ارتفاعی و جغرافیایی به‌عنوان یک محدودیت دیده نمی‌شده است (شکل ۸) و محوطه‌ها در بستر دشت‌های پست تا ارتفاعات کوهستانی شکل گرفته‌اند. علاوه بر هم‌جواری این محوطه‌ها با جریان‌های آبی فصلی، تقریباً بدون استثناء در کنار تمام محوطه‌ها شواهد وجود زمین‌های کشاورزی و کاریز جهت تأمین نیاز آبی دیده می‌شود که گویای استقرارهای دائمی مبتنی بر کشاورزی در این نقاط است.

سفال و در برخی موارد شواهد معماری، یافته‌های قابل‌استناد برای تاریخ‌گذاری این آثار به‌شمار می‌روند. طیف متنوعی از سفال‌های دوران اسلامی (قرون آغازین تا متأخر) از جمله سفال‌های موسوم به نیشابور، رنگارنگ، فیروزه‌ای، آبی سفید و سالدن را می‌توان در این مجموعه دست‌ساخته‌ها مشاهده کرد (Wilkinson, 1897; Fehervari, 2000). قطعه‌سفال‌های مزبور بر سطح تپه‌ها و محوطه‌ها پراکنده هستند. در گونه‌های سفالی یافت شده، جز در چند مورد انگشت‌شمار شامل سفال‌های خشن دست‌ساز از مناطقی که در گویش محلی از آن‌ها به‌عنوان مِلّه یا محله دامداری یاد می‌شود، سایر نمونه‌ها از گونه‌های سفالی هستند که در دوران اسلامی در مراکز اصلی سفالگری ایران رواج داشته‌اند. از نظر کمیت، تعداد محوطه‌های شناسایی شده دوران اولیه و میانه اسلامی از تعداد محوطه‌های دوران متأخر اسلامی بیشتر است که البته بدون احتساب آثار معماری شناسایی شده در این بررسی‌ها است.

^۵ اشکسته، اشکنجه، شکسته و شکنجه که عملکرد آن با معنای شکنج (پیچ و تاب دادن) قرابت دارد.



شکل ۸. چشم انداز و وضعیت نمونه‌ای از تپه‌های شناسایی شده در بررسی از تصاویر ماهواره‌ای (تپه و محوطه قلعه کهنه محمدآباد).

در منطقه سده دو سازه جالب توجه در ارتباط با آب شناسایی شد که بیانگر خلاقیت و توانایی مردمان گذشته است. اشکسته چاهک یکی از این سازه‌هاست که جهت انتقال آب کاریز از رود کلوتک ایجاد شده است. به علت در سطح بودن مظهر این کاریز در غرب رودخانه، اشکسته چاهک آب را توسط تنوره‌ای دوباره به زیر سطح زمین منتقل می‌کند (شکل ۹) و توسط جویی که در زیر رودخانه ایجاد شده است آن را به سمت شرق رودخانه هدایت می‌کند و سپس با کمک تنوره‌ای دیگر در سمت شرق و شیب‌بندی، آب را در پایاب در کنار روستا در دسترس مردم قرار می‌دهد. سازه دیگر این گروه پل آب‌بری است که در جنوب سده قرار گرفته است ولی تنها بخشی از دو پایه آن در بدنه کال سده به جا مانده است (شکل ۱۰) که گواهِ عظمت این پل سنگی بر روی کال سده بوده است و نقش انتقال آب کاریز نوغاب سده را از شمال به جنوب کال بر عهده داشته است.

پل آب‌بر و بندهای ساخته شده در منطقه همگی ارتباط تنگاتنگی با استقرارهای مبنی بر کشاورزی منطقه دارند و جهت تأمین آب کشاورزی نیز به کار می‌رفته‌اند. تقریباً مصالح عمده در همه ساختارهای این گروه را سنگ، ملات ساروج و در مواردی آجر تشکیل می‌دهد. غیر از چند سازه چون پایاب‌ها و اشکنجه چاهک که در ارتباط با رباط و روستای چاهک و مربوط به دوره صفوی است بقیه ساختارهای موجود فاقد مشخصه‌هایی جهت تاریخ‌گذاری است و می‌توان تنها به زمان متروک شدن آن‌ها که مقارن با رشد و توسعه تکنولوژی‌های جدید بوده است اشاره کرد؛ ولی قطعاً این ساختارها در طول زمان مورد بازسازی قرار گرفته‌اند و تا قرون متأخر استفاده شده‌اند.

دسته سوم آثار شناسایی شده این منطقه را گورستان‌ها و بناهای آرامگاهی تشکیل می‌دهند که تقریباً همگی از یک الگوی مشابه مکان‌گزینی در منطقه خود پیروی می‌کنند؛ به طوری که بر روی

با ده عنوان انرژی کارآمدی در دوره‌های گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفته است و وجود آسبادهای متعدد در نقاط مشخصی از منطقه نشان از آگاهی مردم بر محیط و توانایی‌های طبیعی آن دارد. آسبادهای منطقه قاینات همه در بالای قله‌های مرتفع بیش از

منطقه خراسان جنوبی به عنوان بخش بزرگی از سرزمین قهستان یکی از مناطقی است، که به‌خصوص در دوران میانه اسلامی به‌واسطه حضور اسماعیلیان نزاری، قلاع و استحکامات نظامی کوهستانی در آن احداث شده است (شکل ۱۱). علاوه بر قلاع کوهستانی متعدد این ناحیه دیگر ساختارهای دفاعی همچون برج‌های ساخته‌شده در دشت‌ها، قلعه‌های خشتی و برجک‌های قرارگرفته بر بالای قله‌های مرتفع نیز در نقاط مختلف این منطقه قابل ذکر است که در جهت تأمین امنیت، ارتباطات و خبررسانی و دفاع در برابر حملات و ناامنی‌ها مؤثر بوده‌اند (ستوده، ۱۳۶۲). با توجه به یافته‌های سفالی، عمده قلعه‌های خشتی ساخته‌شده در دشت متعلق به پس از دوره مغول هستند ولی قلعه‌های کوهستانی بیشتر داده‌های فرهنگی مربوط به قرون سوم تا هشتم ه.ق را در خود جای داده‌اند. تفاوت دیگر قلاع کوهستانی و قلعه‌های ساخته‌شده در دشت در وسعت، نوع و عملکرد این قلعه‌هاست.

قلاع کوهستانی کلیه ساختارهای دفاعی و زیستی را، برای طولانی مدت، با ساخت مخازن و حوض‌انبارها در خود فراهم ساخته‌اند. درحالی‌که قلعه‌های خشتی دشت عمدتاً شامل برج و باروهایی می‌شوند که وسعت چندانی نسبت به قلعه‌های کوهستانی ندارند و از نظر دفاعی از توان کمتری برخوردارند. ارتباط قلعه‌های کوهستانی به دو طریق مستقیم و یا باواسطه با یکدیگر ممکن بوده است. برجک‌ها یا سنگ‌چین‌های منفرد قرارگرفته بر بالای قله می‌توانسته‌اند نقش میانجی را میان قلعه‌های کوهستانی با دشت و یا دیگر قلعه‌ها ممکن سازند. این برج‌ها و برجک‌ها جهت حفظ امنیت راه‌ها و استقرارها، در ناامنی‌های قرون متأخر دوران اسلامی که از آن با عناوین ترکمن تازی در منطقه یاد می‌شود، نیز مؤثر بوده‌اند.

پشته‌هایی مرتفع‌تر از زمین‌های اطراف خود قرار گرفته‌اند تا در برابر فرسایش‌های آبی ثبات بیشتری داشته باشند. قبور این منطقه عموماً به‌صورت چاله‌ای است که سطح بالای آن‌ها به چند گونه و درعین حال تا حدودی مشابه مشخص شده است. سطح قبور عمدتاً به‌صورت سنگ‌چین‌هایی در محدوده بالایی قبور، همراه با یک یا دو سنگ افراشته، پشته‌های سنگ‌چین و یا ترکیبی از این‌ها ایجاد شده است. سنگ‌های به‌کار رفته برای مشخص کردن گورها عموماً متفاوت از دیگر سنگ‌های مجاور و پراکنده بر سطح است و در مواردی رنگ سنگ‌ها نیز کاملاً گویای این محل‌ها هستند زیرا با سنگ‌های سفید سطح گورها پوشیده شده‌اند. در قبور با دو سنگ افراشته جنسیت افراد نیز قابل تشخیص است. بیش از ۹۰ درصد قبرستان‌های شناسایی‌شده با توجه به جهت قرارگیری، کتیبه‌های روی سنگ‌قبرها و همچنین پراکندگی سفال‌های سطحی مربوط به دوران اسلامی است. اما قبور و مزارهایی نیز با جهت‌هایی متفاوت از سنت‌های اسلامی در این بررسی‌ها شناسایی شده که فاقد داده‌هایی جهت تاریخ‌گذاری هستند که می‌توانند به دوران پیش‌ازاسلامی نیز متعلق باشند.

علاوه بر قبرستان‌ها تعدادی بنای آرامگاهی نیز در منطقه وجود دارد که بناهای فعلی آن‌ها مربوط به پس از دوره صفوی است اما در میان آن‌ها به دو مورد (مقبره زید النار آفریز و بودرجمهر قاینی) در منابع تاریخی اشاره شده (آیتی، ۱۳۷۱؛ اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱) و احتمالاً آرامگاه‌هایی پیش از دوران تیموری نیز بر روی آن‌ها وجود داشته است. برخی از این آرامگاه‌ها و مزارها نیز گاهی فاقد هر گونه سند و وقف‌نامه هستند و جهت آن‌ها نیز با شیوه تدفین در دوران اسلامی مغایرت دارد که از آن جمله می‌توان به قبر پیر سبز قبا در روستای بزین آباد قاین اشاره کرد.



شکل ۹. نمای جنوبی سازه آبی چاهک موسوم به اشکسته جهت انتقال آب از رودخانه.



شکل ۱۰. بقایای پل آب بر سده جهت انتقال آب از بالای رودخانه کال سده.



شکل ۱۱. ساختارهای معماری بهجا مانده از قلعه کوه قاین.

بافت کامل نیمه‌ویران را تشکیل می‌دهد که در آن می‌توان بقایای یک مسجد تک‌ایوانه، قبرستان، منازل مسکونی مردم عادی و متمول، حوض انبارها، سازه‌ای حفاظتی به نام سلامت کوچه و باروهای آن را دید. مسجد این مجموعه به صورت تک‌ایوانه ساخته شده و در پشت ایوان به نظر گنبدخانه و در اطراف حیاط رواق‌هایی قرار داشته و نمای بیرونی ایوان و رواق‌ها با آجر و قاب‌های گچی تزیین شده است (شکل ۱۲). بنای سلامت کوچه / کوچه سلامت راهرویی زیرزمینی است که به خارج از مجموعه باروی قلعه کهنه بمرود راه داشته است که در مواقع خطر از آن استفاده می‌شده است. ورودی این سازه به صورت تاقی است که توسط پلکانی به زیر زمین منتهی می‌شود. این مجموعه بزرگ و ارزشمند به علت رها شدن در معرض فرسایش بسیار قرار دارد.

منظور از محوطه‌های صنعتی در این نوشتار طیفی از محوطه‌های غیراستقراری است که به صورت کوره‌های ذوب سنگ‌های فلزی، کوره‌های پخت، معادن کهن و کارگاه‌هایی است که در طی این بررسی‌ها شناسایی و معرفی شده‌اند. معادن کهن غالباً در فاصله نزدیکی از کوره‌های ذوب سنگ‌های فلزی قرار گرفته‌اند و در این بررسی‌ها مواردی در منطقه زیرکوه و قاین به طور مشخص از این معادن شناسایی شد. از جمله این معادن می‌توان به معدن معین‌آباد زیرکوه، معدن ذیقند، بزین‌آباد، خونیک و دوچاهی در قاین اشاره کرد که نشانه‌های معدن‌کاوی در برخی از آن‌ها قابل مشاهده است. سنگ‌های استخراج‌شده حاوی رگه‌های مس است و تنها رگه‌های سنگ آهن در سنگ‌های معادن منطقه آهنگران زیرکوه دیده شد (Momenzadeh, 2004) و سرباره‌هایی مشکوک به سرباره‌های ذوب آهن در کوره‌های منطقه آهنگران به دست آمد که در صورت تأیید این مسئله می‌تواند نشان از پیشرفت صنعت ذوب آهن به جای تولید آهن خمیری باشد (قلی نژاد، ۱۳۹۵؛ احمد یوسف و دانالد، ۱۳۷۵). در فواصل نسبتاً کمی از این معادن شواهد ذوب و سرباره‌های فلزی حاصل از استحصال نیز شناسایی شدند. عمدتاً این معادن در نواحی کوهستانی واقع شده‌اند اما غالب کوره‌های ذوب شناسایی شده در دشت‌ها و نقاط حاشیه کوهپایه‌ای قرار گرفته‌اند که به علت تراکم بیشتر مواد سوختی (درختچه‌ها و بوته‌ها) در این مناطق بوده است. از کوره‌های ذوب فلز ساختارهای معماری مشهودی دیده نمی‌شود و تنها پراکنش سرباره‌های ذوب در سطح محوطه‌ها قابل مشاهده است.

مکان‌گزینی قلاع دشت طوری صورت می‌گرفته تا آب موردنیاز قلعه‌ها از جریان‌های آبی سطحی یا کاریزها تأمین شود، در صورتی که منابع آبی قلعه‌های کوهستانی به علت قرارگیری در نقاط مرتفع و در دسترس نبودن منابع آبی ذکرشده صرفاً مبتنی بر ذخیره بارش‌های سالانه بوده (جوینی، ۱۳۸۵) که در مخازن پر حجم در نقاط مختلف داخلی قلاع نگهداری می‌شده است.

بافت‌های معماری متشکل از بناهای مسکونی، مساجد و بناهای عام‌المنفعه دیگر گروه آثار شناسایی شده در این منطقه را تشکیل می‌دهند. تمامی این آثار در بافت‌های مسکونی روستایی بزرگ و شهری این شهرستان‌ها یا در مجاورت این بافت‌ها واقع شده‌اند. آثار مسکونی به‌جا مانده در این منطقه عمدتاً متعلق به افراد سرشناس و متمول این مناطق در دوران پس از قاجار بوده است. این منازل با فرم‌های درونگرا و تزیینات محدود به گچبری‌های گیاهی یا حیوانی، رسمی‌بندی و تاق و قوس‌های مختلف به خصوص تاق‌های کلیل آراسته شده‌اند (قلی نژاد، ۱۳۹۵). مهمترین آثار معماری به‌جا مانده در بافت‌های مسکونی مساجدی هستند که از دوره تیموری تا دوره قاجار در این بافت‌ها توسط حاکمان و افراد خیر ساخته شده‌اند. از جمله این بناها، مسجد جامع قاین با کتیبه‌ای مربوط به سال ۷۹۶ ه‍.ق، اولین اثر ثبت‌شده استان خراسان جنوبی در سال ۱۳۱۶، است (پازوکی، ۱۳۸۴). تقریباً بیشتر ساختارهای معماری این منطقه در دو دهه گذشته به ثبت ملی میراث فرهنگی کشور درآمده‌اند؛ ولی در این بررسی تعداد دیگری از آثار ارزشمند معماری این منطقه مورد شناسایی و بررسی قرار گرفت. با توجه به قرارگیری بخش‌هایی از راه‌های ارتباطی مهم شرق ایران در منطقه مورد بررسی بقایای تعدادی رباط و کاروانسرا نیز در این منطقه شناسایی شد که کامل‌ترین مورد به‌جا مانده رباط چاهک در جنوب‌غرب بخش سده است که در دهه ۱۳۸۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. علاوه بر این اثر بقایای دو رباط دیگر در تیغاب و روم که آسیب بسیار جدی دیده و همچنین محل‌های دیگری در منطقه موسویه، قیصار، سده، آفریز، محمدآباد، فرخی، مهرک که احتمالاً در گذشته رباط‌هایی داشته‌اند مورد شناسایی قرار گرفت.

یکی از مهمترین و ارزشمندترین بافت‌های شناسایی شده در این بررسی‌ها، بافت قلعه کهنه بمرود در شهرستان زیرکوه است که علیرغم متروک شدن این مجموعه بزرگ ارزش خود را همچنان حفظ کرده است. این مجموعه مربوط به دوره صفوی است و یک



شکل ۱۲. ایوان و گنبدخانه
فروریخته پشت ایوان مسجد
قلعه کهنه بمرد.

می‌شود. در بررسی‌های انجام‌شده در منطقه قاینات ۱۲ غار و پناهگاه صخره‌ای شناسایی شد که شواهدی مشخص از استفاده این غارها توسط انسان را می‌توان از آن‌ها ارائه داد. از میان این ۱۲ غار تنها از دو غار خونیک و لون گود مهنج به‌طور مشخص یافته‌ها و ابزارهای سنگی شناسایی شد. از دیگر غارهای این منطقه آثار ابزار سنگی به‌دست نیامد ولی شواهدی از سکونت و استفاده از این غارها در دوران اسلامی با سفال‌های فیروزه‌ای مربوط به قرن ۶ هـ ق و ساختارهای معماری حوض‌انبارهایی داخل غار و در بخش‌های ورودی مشاهده شد (شکل ۱۴) که می‌تواند گواه استفاده از این محل‌ها به‌عنوان محل‌هایی جهت استقرار و یا دیدبانی باشد (ویلی، ۱۳۸۶؛ مجیدی، ۱۳۸۵)؛ زیرا عموماً این غارها چشم‌انداز مناسبی به دشت‌های اطراف داشته و دسترسی به آن‌ها نیز دارای دشواری‌هایی بوده است و تقریباً در پایین دهانه غارها جریان‌های آبی فصلی دیده می‌شوند. از مهمترین این غارها می‌توان به غار جوجه، غار مومن، غار ورزق، لون گود مهنج و پل خیر اندریک اشاره کرد که شواهدی از زیست در دوران اسلامی را در خود دارند و در برخی موارد حتی از آن‌ها به‌عنوان اقامتگاه‌های چوپانی استفاده

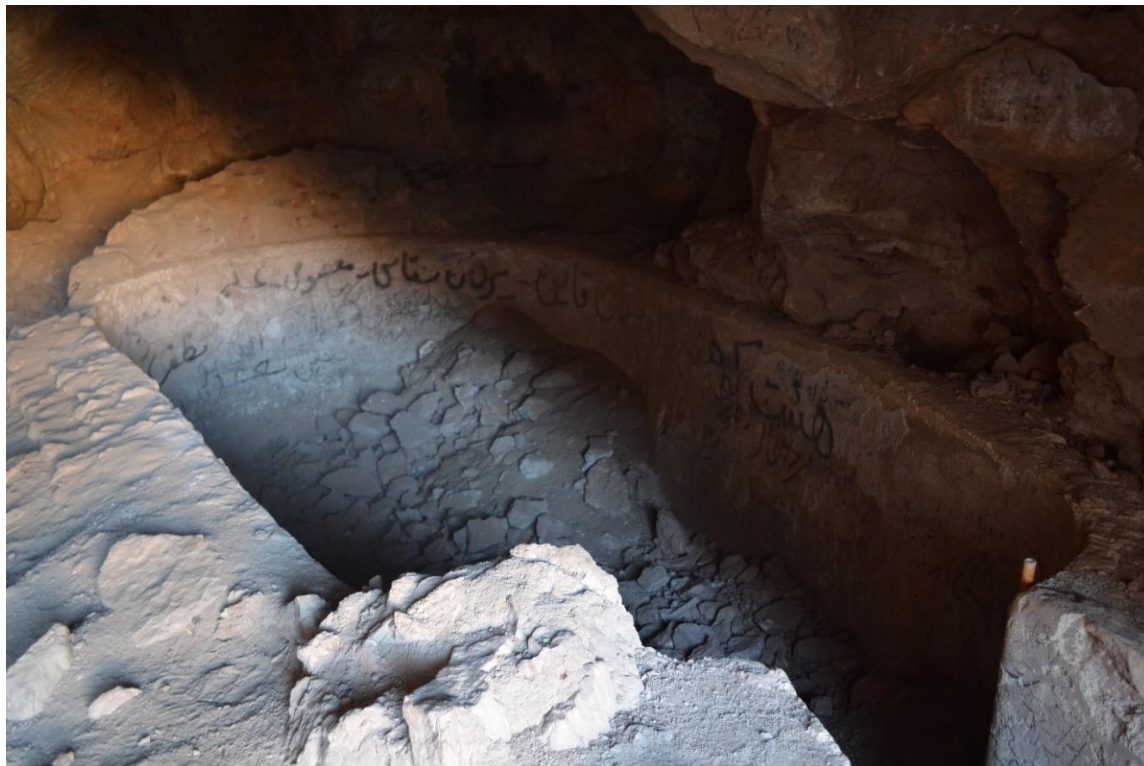
دیگر کوره‌های شناسایی‌شده مربوط به پخت گچ و آجر هستند. دو مورد از کوره‌های پخت گچ در منطقه تیغاب و تیغدر شناسایی شد که ساختمان آن‌ها شامل یک بنای مدور خشتی با گنبدی مخروطی شکل بر بالای آن است و فضای کوره کمی پایین‌تر از سطح زمین‌های اطراف در زمین حفر شده است. در سطح کوره و اطراف آن هیچ نشانه خاص دیگری مشاهده نشد ولی در بدنه داخلی کوره نشانه‌های حرارت بر روی دیواره به‌صورت پختگی اندود و خشت‌ها مشهود است. بر روی بدنه دیوارهای کوره حفره‌هایی تعبیه شده که احتمالاً جهت تنظیم دمای کوره مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از دیگر محوطه‌های صنعتی منحصر به فرد این منطقه کارگاه ساخت سنگ آسیاب است که با نام قله ذغالی در جنوب غرب روستای پهنایی واقع شده است. این کارگاه شامل یک صخره طبیعی است که ماده خام سنگ آسیاب از آن تهیه و در همان محل مراحل تراش و آماده‌سازی این سنگ‌ها انجام می‌شده است. در حال حاضر نمونه‌های نیمه‌کاره سنگ‌های آسیاب در این محل قرار دارد (شکل ۱۳) و اثر دیلم و تیشه‌های مورد استفاده در آماده‌سازی و جداسازی سنگ‌ها از این صخره بر روی سنگ‌های نیمه‌کارشده و صخره دیده

یا مدل معیشتی کاربران آن ابهاماتی مطرح است (شکل ۱۵). این ساختارها متشکل از حلقه‌هایی پشته‌مانند و کاملاً مدور با ارتفاع کمتر از یک متر است که در موارد معدودی سفال‌هایی در اطراف آن‌ها یافت می‌شود. فرم این عوارض به گونه‌ای است که هیچ درگاهی در بدنه این حلقه و پشته به‌جا مانده آن به بیرون دیده نمی‌شود؛ به جز یک استثنا در محوطه کوله فرخی که جوی آبی به آن متصل شده و احتمالاً از آن به‌عنوان منبعی جهت ذخیره آب استفاده شده است. از این نوع اثر در منطقه مورد بررسی چهار نمونه شناسایی شد که تقریباً همگی در مناطق دشت واقع شده‌اند. فرضی که می‌توان برای این ساختارها اظهار داشت ارتباط این عوارض با گروه‌های کوچگر و کاربرد آن برای دام‌ها است. زیرا علیرغم واقع شدن دو مورد از این ساختارها در کنار روستاهای فعلی نه تنها هیچ اطلاعاتی از ماهیت این ساختارها در بین مردم محلی به‌دست نیامد بلکه از وجود این ساختارها نیز اظهار بی‌اطلاعی شد.

شده است. هر سه سنگ‌نگاره یافته‌شده در این بررسی‌ها با ضربه‌های متوالی بر روی سنگ‌های حاشیبه بستر رودخانه‌ها ایجاد شده‌اند. نقوش سنگ‌نگاره کازکان زیرکوه مشتمل بر نقوش دست، سنگ‌نگاره مَغندر قاین صحنه نقوش بزها با شاخ‌های بلند برگشته به عقب و انسانی سوار بر اسب در کنار آن‌ها و سنگ‌نگاره جعفرآباد سده شامل نقوش انسان، بز و نقشی شبیه به عصا یا چوب‌دستی در دست انسان و ماه یا خورشید در بالای صحنه است. در مورد تاریخ‌گذاری این سنگ‌نگاره‌ها به‌سختی بتوان اظهارنظر دقیق کرد اما موضوع قابل‌توجه این است که هر سه سنگ‌نگاره بر روی سنگ‌های کنار مسیر رودخانه ایجاد شده‌اند و نزدیک‌ترین محوطه‌های شناسایی شده به آن‌ها جنبه استقرار ندارد. لذا ممکن است این آثار مربوط به گروه‌های کوچرو یا دامدار باشد. سؤال برانگیزترین ساختارهای شناخته‌شده طی بررسی‌های منطقه عوارض مدوری است که از نظر عملکرد و انتساب آن به دوره



شکل ۱۳. کارگاه تراش سنگ آسیاب و سنگ‌های نیمه‌کاره آسیاب به‌جامانده.



شکل ۱۴. حوض انبار
احداث شده در ورودی
غار جوجه قاین.



شکل ۱۵. یکی از ساختارهای دایره‌ای شکل شناسایی شده با کاربری نامشخص (Google Earth).

بحث و نتیجه‌گیری

برآیند بررسی‌ها همان‌طور که اشاره شد به تداوم سکونت در منطقه از پیش‌ازتاریخ تا به امروز اشاره دارد اما در کمتر محوطه‌ای توالی فرهنگی دوره‌های مختلف بدون وقفه برای طولانی‌مدت قابل مشاهده است. توالی‌های فرهنگی و زمانی محوطه‌های شناسایی شده تقریباً از الگوهای مشخصی مبتنی بر دسترسی به آب، خاک مناسب کشاورزی و منابع معدنی/صنعتی پیروی می‌کنند. به‌طوری‌که عمدتاً این توالی زمانی را در محوطه‌های اسلامی و در مواردی دوره ساسانی به اوایل اسلامی می‌توان دنبال کرد و این الگو به دوره‌های پیش‌تر، به‌خصوص دوران پیش‌ازتاریخی و دوران سنگ، با توجه به قلت شواهد سطحی محوطه‌ها تعمیم‌پذیر نیست. یکی از علت‌های این عدم شناخت توالی می‌تواند از چشم دور ماندن شواهد فرهنگی دوره‌های مختلف در زیر لایه‌های دوره‌های دیگر باشد. به‌عنوان نمونه قرارگیری و مدفون شدن برخی محوطه‌ها و قبرستان‌ها در زیر رسوب و آبرفت‌ها، شن‌های مناطق بیابانی و یا روستاهای مسکون امروزی خود می‌تواند مانعی در شناخت این توالی به‌شمار رود. در مواردی ساکنین روستاها از وجود قبرستان در زیر منازل مسکونی خود خبر می‌دادند که البته تأیید آن بدون مدارک مستند ممکن نیست. از سوی دیگر تعدادی از روستاهای فعلی عمری کمتر از یک یا دو سده دارند. بر اثر تغییر شیوه‌های معیشتی از گروه‌های دامدار و کوچرو به جوامع یکجانشین، شواهد مادی دوره‌های قبل در زیر استقرارهای فعلی قرار گرفته و این موضوع باعث مدفون و مغشوش شدن این آثار شده است. این گونه روستاها را می‌توان از سبک معماری منازل و شیوه‌های فرهنگی آن‌ها باز شناخت.

• با توجه به یافته‌های مادی به‌خصوص سفال‌ها، تعلقات فرهنگی این منطقه را در دوره‌های مختلف بایستی به‌طور جداگانه ترسیم نمود. بنا به گونه‌های دست‌افزارهای سنگی، همان‌طور که در کاوش‌های استتلی کون (Coon, 1951: 66-67) در غار خونیک نشان داده شده است، این یافته‌ها تأثیرات سنت ابزارسازی موستری را نشان می‌دهد و کون آن‌ها را مشابه با یافته‌های متممه و بیستون می‌داند، هر چند ابزارها مشخصه‌های خود را دارند. به این ترتیب وی یافته‌های خونیک را قابل مقایسه با دوران قدیمی‌تر بیستون معرفی می‌کند. در مجموع وی در سه نکته تحلیل خود را در مورد ابزارهای این محل ارائه می‌دهد. اول اینکه ابزارها متعلق به صنعت موستری است، دوم شاخصه‌های محلی را داراست و در نهایت اینکه باید مطالعات بیشتری در ایران مرکزی و حوضه هلمند

علی‌رغم آن‌که از منطقه جنوب خراسان به‌عنوان منطقه‌ای با شرایط نامساعد/کمتر مساعد زیستی یاد می‌شود، اما آثار و بقایای باستانی شناسایی شده در این منطقه می‌تواند وضعیت امروز منطقه را که ناشی از تغییرات اقلیمی جدید و عدم مدیریت صحیح منابع است ترسیم کند. زیرا محوطه‌های شناسایی شده از دوران پارینه‌سنگی میانی تا سده‌های اخیر نشان از ظرفیت‌های زیستی نواحی‌ای دارد که بقایای آن‌ها در دل کویرها و دشت‌های خشک و فقیر از نظر پوشش گیاهی قرار گرفته‌اند و امروزه هیچ‌گونه وجه زیستی در آن مناطق به‌چشم نمی‌خورد. لذا محاط شدن این منطقه در میان کویرهای مرکزی، لوت و دشت ناامید می‌توانسته تنها نوعی مانع طبیعی جهت دسترسی سخت‌تر به این منطقه (احتمالاً در دوره‌های تاریخی و اسلامی) به‌حساب آید. با این حال، با توجه به وجود تأثیراتی که در مواد فرهنگی یافت شده در این منطقه از مناطق همجوار دیده می‌شود این ارتباطات با مناطق دیگر پایدار بوده است. پیش از این و در متن این نوشتار به ارتباطات فرهنگی و مادی محوطه‌های شناسایی شده اشاراتی شد که این ارتباطات را می‌توان در دو سطح ارتباطات محلی و منطقه‌ای طبقه‌بندی کرد. مواد فرهنگی یافته‌شده از دوره‌های مختلف زیستی در بررسی‌ها مشابهت‌هایی را از لحاظ فرم، تزئین، تکنیک میان آثار محوطه‌های بخش‌های مختلف این حوزه نشان می‌دهند که می‌توان به‌طور نمونه به سفال‌های دوره‌های تاریخی یافت شده از محوطه‌های منطقه قاین، سده و زیرکوه اشاره داشت. این ارتباطات تنها به یافته‌های سفالی محدود نیست و می‌توان این مشابهت را در آثار و شیوه‌های معماری دوران اسلامی نیز به‌صورت ملموس مشاهده کرد. علاوه بر مشابهت‌های محلی گفته شده در دوره‌های مختلف تاریخی این تأثیرات در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز بروز و ظهور یافته است. مشخص‌ترین نمونه این موضوع را می‌توان در مجموعه مصنوعات فلزی و یافته‌های سفالی محوطه باراز با محوطه‌های شمال خراسان و ترکمنستان مشاهده کرد که بیانگر ارتباط این محوطه با مناطق دوردست است و با توجه به قرارگیری این آثار در این منطقه می‌توان این محوطه را به‌عنوان میانجی محوطه‌های شمال خراسان با منطقه غرب و جنوب خراسان جنوبی به‌شمار آورد. این مشابهت در فرم‌های سفالی دوران تاریخی و اسلامی نیز به‌خوبی ارتباطات منطقه را با شمال و شرق خراسان به‌عنوان مراکز عمده تجاری و سیاسی نشان می‌دهد.

برخی گونه‌های سفالی متأثر از فرهنگ محلی نیز در محوطه‌های اسلامی شناسایی شدند. از جمله این گونه‌های سفالی می‌توان به سفال‌های دست‌ساز، قالب‌های سفالی، سفال‌هایی با تزیینات کنده و سفال‌های منقوش با نوارهای رنگی بر روی سفال‌ها مشابه سفال‌های دوران پیش‌ازتاریخی (ویتکامب، ۱۳۸۲) که احتمالاً در طول دوران اسلامی در منطقه تولید شده‌اند، اشاره کرد.

- در دوران میانه اسلامی، این منطقه مانند دیگر نواحی ایران تحت سلطه سلجوقیان و خوارزمشاهیان قرار داشته است. در ایران دوران سلجوقی فرهنگ سفالی تقریباً یکسانی رواج داشته است که در این منطقه نیز به‌وضوح دیده می‌شود. علاوه‌براین، وجود ساختارهای دفاعی و نظامی کوهستانی و شواهد سفالی مؤید حضور و سلطه حکومت نزاری در این منطقه به‌عنوان یک رقیب سیاسی برای حکومت‌های سلجوقی و خوارزمشاهی به‌شمار می‌رود که در منابع تاریخی نیز به‌طور کامل به آن اشاره شده است (فتودی، ۱۳۸۳). در عین حال، هر دو قلمروی دشت و کوهستان در این مقطع زمانی مشابهت‌های سفالی بسیاری را به نمایش گذاشته‌اند.

- آثار معماری و سفالی دوران مغول تا صفوی تأثیرات جدی خود را بر مواد فرهنگی این ناحیه نشان می‌دهد که نزدیکی به مراکز حکومتی و مهمی چون هرات در افغانستان و مشهد می‌تواند در این موضوع بسیار مؤثر باشند. انعکاس این تأثیرات را به‌خصوص می‌توان در بناهایی چون مسجد جامع قاین و مسجد حسینی، مقبره بوذرجمهر و مسجد جامع سده مشاهده کرد که از نظر پلان و شیوه‌های معماری متأثر از سبک تیموری تا صفوی هستند، اما از نظر تزیینات سبک‌های محلی را بیشتر نمایندگی می‌کنند. با این حال سنت‌های معماری به‌جا مانده در این منطقه در بیشتر نمونه‌ها متأثر از فرهنگ معماری خراسان و الگوهای شبستانی است که تا دوران متأخر اسلامی همچنان تکرار شده‌اند و تنها برخی بناهای خاص چون مساجد جامع شهرها یا روستاهای بزرگ از پلان ایوان‌دار بهره برده‌اند. همچنین، مداخلات فرهنگی ناشی از نفوذ فرهنگی غرب، در دوران قاجار به نسبت دیگر مناطق کشور، کمتر در بناهای به‌جا مانده در منطقه قاینات دیده می‌شود و در این دوران این منطقه بیشتر به تکرار الگوهای سنتی ایرانی پرداخته است.

با توجه به آنچه در این بررسی‌ها مشاهده شد دو نکته حایز اهمیت است، یک اینکه دریافت و شناخت نگارنده از بررسی‌های انجام شده حاکی از این است که نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی تنها به عنوان فتح بایی در راستای مطالعات و بررسی‌های بیشتر و

هیرومند) برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر صورت پذیرد. دیگر ابزارهای به‌دست آمده از منطقه قاین عمدتاً از محوطه‌هایی با پراکنش‌های نسبتاً محدود برداشته شده است. اما در مواردی که پراکنش‌های گسترده‌تری از دست‌ابزارهای سنگی دیده شدند، عمدتاً غالب آن‌ها را تیغه‌ها و تراشه‌هایی تشکیل می‌دادند که قابل انتساب به دوران فرایارینه‌سنگی تا نوسنگی بوده‌اند و استنلی کون (67: 1951, Coon) هم در گزارشش به وجود یافته‌هایی که احتمالاً مربوط به دوران نوسنگی و پس از آن باشد خارج از لای اسپور (پناهگاه خونیک) اشاره دارد. دست‌افزارهایی که شاخص‌های این دوره‌بندی قرار گرفته‌اند تعدادی ابزار از جمله یک قطعه هلالی، سنگ مادر فشنگی و خراشنده گرد است (وحدتی نسب، ۱۳۹۴: ۳۵۰) که در دو محوطه با پراکنش بالای ابزاری در بخش مرکزی و سده شناسایی شدند و حاکی از مشابهت در صنعت ابزاری این منطقه با مناطق دیگر ایران است. این پراکندگی و وجود دست‌افزارهای سنگی در منطقه می‌تواند بیانگر جایگاه و اهمیت این منطقه در دوران سنگ باشد که آنچنان که شایسته است تاکنون مورد توجه محققین قرار نگرفته است.

- یافته‌های دوره‌های پیش‌ازتاریخی منطقه که متعلق به پس از نوسنگی است فقط منحصر به یک یا دو محوطه است که یافته‌های آن‌ها را می‌توان به دوره مفرغ متأخر و فرهنگ بلخی مروی نسبت داد که همگونی آن‌ها با یافته‌های محوطه‌های منطقه ترکمنستان و دیگر محوطه‌های این دوران در خراسان مانند تپه دامغانی سبزوار و کله کوب آیسک (یوسفی، ۱۳۹۰) به‌روشنی قابل مشاهده است.

- یافته‌های دوران تاریخی عمدتاً بر دوره‌های اشکانی و ساسانی متمرکز است که بیشتر یافته‌های آن‌ها مشابهت با نواحی میانی و شمالی خراسان دارند. هر چند نمونه‌هایی معدود از مجموع سفال‌ها، با مناطق دیگر همچون سیستان و حتی دورتر چون ناحیه خلیج فارس و غرب ایران قرابت‌هایی از نظر فرم دارند (شکل ۷). اما با توجه به این مشابهت‌ها، به‌نظر می‌رسد که در دوران تاریخی منطقه جنوب خراسان همبستگی فرهنگی بیشتری با مرزهای فرهنگی خراسان داشته است.

- محوطه‌های دوران اسلامی، با توجه به سفال‌های پراکنده بر سطح آن‌ها، به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ‌های سفالی منطقه خراسان و تحت تأثیر سفال‌های سامانی است. منابع اسلامی نیز نفوذ سیاسی سامانیان در این منطقه را توسط حکومت‌های محلی سیمجوری که با سامانیان در ارتباط بوده‌اند، تأیید می‌کنند. البته

اصطخری، ابراهیم بن محمد، ۱۹۲۷. مسالک الممالک، بیروت: دار صادر.
اعتصام الملک، میرزا خانلر خان، ۱۳۵۱. سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک، به‌کوشش منوچهر محمودی، تهران: چاپخانه فردوسی.
اوکین، برنارد، ۱۳۸۶. معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، مشهد: آستان قدس رضوی.

آیتی، محمدحسین، ۱۳۷۱. بهارستان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴. فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضه آبریز شرق ایران و قره قوم، جلد پنجم و ششم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، استان خراسان جنوبی شهرستان قاینات، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

پازوکی، ناصر، عبدالکریم شادمهر، ۱۳۸۴. آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی (از ۱۳۱۰/۱۶/۲۴ تا ۱۳۸۴/۶/۲۴)، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.

جوینی، علالدین عطاملک، ۱۳۸۵. تاریخ جهانگشا، ترجمه و تصحیح محمد قزوینی، تهران: نشر داستان.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸. اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: شرکت به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.

حسن آبادی، علی، ۱۳۷۵. بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان بیرجند، کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی (منتشر نشده).

ستوده، منوچهر، ۱۳۶۲. قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز، تهران: طهوری.

شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، ۱۳۶۳. بستان السیاحه یا سیاحت نامه، تهران: کتابخانه سنایی.

عطایی، محمدتقی، ۱۳۸۳. معرفی سفال هخامنشی حوزه فارس: بررسی روشمند طبقه‌بندی شده باروی تخت جمشید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشر نشده).

فرجامی، محمد، ۱۳۹۴. «نویافته‌های عصر مفرغ در خراسان جنوبی (مطالعه موردی: محوطه گوند باغستان فردوس)»، چکیده مقالات دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، مشهد، آبان ۱۳۹۴، به‌کوشش حسن هاشمی زرج‌آباد، بیرجند: نشر چهار درخت، ص: ۲۳۱.

فنودی، عبدالحسین، محمود رفیعی، ۱۳۸۳. تاریخ قاینات: مرات المکنونات فی تاریخ القاینات، تهران: هیرمند.

قلی نژاد، مستنصر، ۱۳۹۴. گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دهستان زیرکوه شهرستان زیرکوه، کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی (منتشر نشده).

قلی نژاد، مستنصر، ۱۳۹۵ الف. گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بخش مرکزی شهرستان قاینات، کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی (منتشر نشده).

تخصصی‌تر به‌خصوص در مورد دوره‌های سنگ منطقه محسوب شود و لذا تداوم این بررسی‌ها جهت شناخت هر چه بهتر منطقه جنوب خراسان پیشنهاد می‌شود. دوم اینکه تغییرات سیاسی و اقلیمی در قرون اخیر تأثیر بسزایی در تغییر شیوه زیست ساکنین منطقه به‌وجود آورده است. از سوی دیگر، تغییرات فرهنگی در این منطقه تا نیم‌قرن گذشته کندتر از آن چیزی است که امروزه در دنیای مدرن تجربه می‌شود، لذا انجام بررسی‌هایی با تمرکز بر شیوه‌های قوم‌نگاری/قوم باستان‌شناسی می‌تواند در شناخت بهتر منطقه راهگشا باشد. همچنین، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌ریزان منطقه و کشور جهت مدیریت مناطقی با این شرایط اقلیمی، مطالعاتی عمیق‌تر درباره این موضوعات داشته باشند و همانند گذشتگان با شناخت دقیق محیط پیرامونی، با توجه به ظرفیت‌های بالقوه منطقه، همچون گذشته که از انرژی باد یا مدیریت درست آب بهره برده‌اند، به حفظ و مدیریت منابع منطقه کمک نمایند.

سپاسگزاری

در اینجا بر خود لازم می‌دانم ابتدا از اعضای همکار در این پروژه‌ها آقایان رضا مقدم پور، علی صدراپی، بهرام عنانی، مسلم ذوقی و عباس حبیبی که با تحمل سختی‌ها و کاستی‌ها در انجام این بررسی‌ها همکاری خود را دریغ نکردند، قدردانی نمایم. همچنین لازم است، قدردان محبت و مهمان‌نوازی مردم خونگرم منطقه زیرکوه، قاین و سده باشم. از مسئولین محترم اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان جنوبی به‌خصوص خانم رقیه زعفرانلو و آقایان محمدرضا سروش و محمد فرجامی و همکارانشان در اداره میراث فرهنگی شهرستان قاینات آقایان شاهرخ عباسی و حمید عباس‌زاده که در انجام هر چه بهتر این بررسی‌ها با تیم بررسی همکاری کردند نیز تشکر دارم.

کتاب‌نامه

ابوالفدا، اسماعیل بن علی، ۱۳۴۹. تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ابن حوقل، محمد بن حوقل، ۱۹۳۸. صورة الارض، چاپ دوم، بیروت: دار صادر.
ابن خردادبه، عبید الله ابن عبدالله، ۱۳۷۱. مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳. تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
احمد یوسف، حسن، دانالد ر. هیل، ۱۳۷۵. تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: علمی فرهنگی.

- قلی نژاد، مستنصر، ۱۳۹۵ ب. «عوامل مؤثر در شکل‌گیری استقرارهای تاریخی در دهستان زیرکوه»، قمستان در دینه: ده نوشتار در باستان‌شناسی، تاریخ و فرهنگ جنوب خراسان، به‌کوشش رضا خزاعی و بهرام عنانی، بیرجند: نشر چهار درخت، صص: ۶۰-۷۹.
- لباف خانیکی، رجبعلی، رسول بشاش کنزق، ۱۳۷۳. سنگ نگاره لاخ مزار بیرجند، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لباف خانیکی، رجبعلی، محمد فرجامی و مستنصر قلی نژاد، ۱۳۹۱. گزارش دومین فصل کاوش باستان‌شناسی مسجد جامع کهن قاین، کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی (منتشر نشده).
- لباف خانیکی، میثم، ۱۳۸۷. «سفال‌های ساسانی شمال شرق ایران (طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل بر اساس ویژگی‌های شکلی)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، شماره ۴-۱۸۶: ۱۷۷-۱۴۳.
- مجیدی، عنایت‌الله، ۱۳۸۵. میمون دژ الموت، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ملک‌زاده، الهام، ۱۳۹۰. «بررسی اسنادی سیاست‌های اقتصادی دولت در مورد گیاهان صنعتی و دارویی قاینات (دوره زمانی ۱۳۰۰-۱۳۲۰)»، فصلنامه مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان، سال ششم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۱: ۱۲۱-۱۳۹.
- منه‌اج سراج، ۱۳۶۳. طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مهرآفرین، رضا، محمدصادق روستایی و جواد علائی مقدم، ۱۳۹۳. «سفال داغدار شاخص دوره اشکانی در سیستان»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره ۶، دوره ۴: ۱۲۰-۱۰۵.
- نصرآبادی، علیرضا، ۱۳۸۵. بررسی باستان‌شناسی شهرستان بیرجند، کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی (منتشر نشده).
- وحدتی‌نسب، حامد، شاهین آریامنش، ۱۳۹۴. باستان‌شناسی پارینه سنگی ایران از آغاز تا سپیده‌دم روستانشینی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- ویتکمب، دانالد، ۱۳۸۲. «سفال‌های پیش‌ازتاریخی دروغین از جنوب ایران»، ترجمه محسن زیدی، باستان پژوهی، شماره ۱۱: ۸۴-۹۵.
- ویلی، پیت، ۱۳۸۶. آشیانه عقاب: قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
- هرینک، ارنی، ۱۳۷۶. سفال ایران در دوره اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یوسفی، صاحب، ۱۳۹۰. گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه کله کوب آیسک، کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی (منتشر نشده).
- Boucharlat, R., and E. Haerincq, 2011. "Ceramics XII. The Parthian and Sasanian Periods", *Encyclopaedia Iranica*, vol. V, fasc. 3: 304-307.
- Coon, C. S., 1951. *Cave Explorations in Iran 1949*, Philadelphia: University of Pennsylvania.
- Debevoise, N. C., 1934. *Parthian Pottery from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Fehervari, G., 2000. *Ceramics of the Islamic World*, New York: I.B. Tauris & Co Ltd.
- Henning, W. B., 1953. "A New Parthian Inscription", *The Journal of the Royal Asiatic of Great Britain and Irland*, 3/4: 132-136.
- Livshits, V. A., 2002. "Parthians Joking", *Manuscripta Orientalia. International Journal for Oriental Manuscript Research*, 8, 1: 27-35.
- Momenzadeh, M., 2004. "Metallic Misneral Resources of Iran, Mined in Ancient Times, a Brief Review" in Th. Stollener, R. Slotta and A. Vatandoust (eds.), *Persias Ancient Splendour (Persiens Antike Pracht): Mining Handicraft and Archaeology*, Bochum: Deutsches Bergbau Museum Bochum, pp. 8-21.
- Phillips, C., 2003. "Late Finds from Kalba (United Arab Emirates)", in *Parthian, Sasanian and Early Islamic Pottery: Dating, Definition and Distribution*, a Specialist Workshop at British Museum, pp. 17-29.
- Priestman, Seth M. N., 2013. "Sasanian Ceramics from the Gorgan Wall and Other Sites on the Gorgan Plain", in E.W. Sauer, H.O. Rekanvandi and T.J. Wilkinson (eds.), *Persian's Imperial Power in Late antiquity. The Great Wall of Gorgan and Fortrier Landscapes of the Sasanian Iran*, British Institute of Persian Studies Archaeological Monographs Series II, Oxbow: Oxford, pp. 447-534.
- Sarianidi, V., 2007. *Necropolis of Gonur*, Athens Greece: Kapon Edition.
- Spooner, B., 1974. "City and River in Iran: Urbanization and Irrigation of Iranian Plateau", *Iranian Studies*, 7, 3/4: 681-713.
- Sumner, W.M., 1986. "Achaemenid Settlement in the Perspolis Plain", *American Journal of Archaeology*, 90, 1: 3-31.
- Wilkinson, C. K., 1897. *Nishapur Pottery of the Early Islamic Period*, New York: Metropolitan Museum of Art.